

نشست علمی تخصصی هنر، معماری و شهرسازی عصر پنجشنبه‌ها

محل برگزاری: سالن اجتماعات مهندسين مشاور هرم پی

زمان: پنجشنبه ۸ آذر سال ۱۳۹۷

عنوان: میزگرد تخصصی - معماری دیروز، امروز، فردا - آموزش و پژوهش

اعضای میزگرد: دکتر محمدمهدی محمودی، مهندس حمیدرضا ناصر نصیر، دکتر آزاده شاهچراغی، دکتر علی غفاری و دکتر سیمون آیوازیان

چکیده‌ای از سخنرانی‌ها:

دکتر محمودی: در قسمت اول در خصوص معماری دیروز در آموزش و پژوهش در معماری صحبت می‌کنیم و سعی خواهیم کرد که در مورد قبل از سال ۱۳۱۷ که اولین باری بوده که این رشته دانشگاهی شده صحبت کنیم، مقداری هم درباره قبل از دانشگاهی شدن این رشته صحبت خواهیم کرد، همچنین در مورد آموزش و پژوهش در معماری گذشتان و بعد اشاره‌ای داریم به وضعیت معماری، زمانی که دانشگاه‌ها شکل گرفتند، یعنی در سال ۱۳۱۷ و آن سه دانشکده‌ای که دانشکده‌های اول رشته معماری بودند. که فکر می‌کنم تا دهه ۷۰ که اگر بزرگواران اجازه بدهند روی این قسمت صحبت می‌کنیم. بعد برسیم به معماری امروز یعنی از سال ۷۰ تا الان و برای بخش آینده به روند احتمالی معماری بعد از روزهای حاضر می‌پردازیم. قبل از اینکه دانشکده هنرهای زیبا شکل بگیرد ما بناهایی نظیر چغازنبیل، آسیاب‌های آبی شوش، تخت جمشید و نقش جهان را داشتیم. آیا داخل آن واقعاً طراحی و اجرا می‌شد. آموزشی هم بوده یا خیر. پژوهشی بوده یا خیر. زیرا که امروزه روی این بناها پژوهش‌های بسیار می‌شود. در آن زمان چی؟ در آن زمان چنین اتفاقی افتاده یا نه. همینطور بعد از آن ما می‌رسیم به سال ۱۳۱۷ بفرمایند این بناها چطور بوده و آیا نسل به نسل قبل از اینکه این رشته دانشگاهی شود این مطالعات انتقال داده شده است؟ در فرایند آن آموزشی وجود داشته است و یا فقط ساخت‌وساز بوده، پژوهش چیز جدیدی است یا آن زمان هم بوده است.

آقای دکتر آیوازیان شما تخصص و تجربه زیادی در خصوص بناها در کل ایران دارید. کاروانسراها را دیدید، عکس‌های بسیار زیبا از بناها گرفته‌اید. به نظر شما آموزش و پژوهشی برای ساخت چنین بناهایی وجود داشته یا نه؟

دکتر آیوازیان: البته من مطلبی که آماده کرده بودم مربوط به بعد از سال ۱۳۱۷ بود. قبل از سال ۱۳۱۷ با صحبت‌هایی که با پیشکسوتان معماری دوران صفویه داشته‌ام متوجه شدم این اطلاعات سینه به سینه منتقل شده‌اند، بخشی از کار حتماً کار پژوهشی و تحقیق بوده است. به طوری که من زمانی به ارمنستان سفر کردم و کلیساها را می‌دیدم و صحبتی که با افراد می‌شد آنها می‌گفتند طراح، نقشه‌ای می‌دادند و ماکتی هم می‌ساختند و پژوهشی نیز صورت می‌گرفته، بعد از اینکه طرح به تصویب می‌رسید آن را اجرایی می‌کردند. مسلماً بر روی این طرح‌ها هم پژوهشی صورت گرفته است.

براساس درخواست وزارت مسکن در خصوص اینکه بنای تخت جمشید یک بنای خاتمه یافته یا ناتمام بوده است با گروه تحقیقاتی به آنجا سفر کردیم و گزارشی با ۱۴۰ عکس بسیار فنی تهیه کردیم که نشان می‌داد پژوهش زیادی روی تزئینات آن شده است. این تزئینات تمام نشده بود این گزارش را ما آوردیم، پس معلوم می‌شود در همان زمان هم گروه‌هایی بودند که کار می‌کردند ولی اطلاعات علمی که بخواهم خدمت شما ارائه دهم به جز این ندارم. ولی به نظر من در هر زمانی و برای هر طرحی گروهی درباره طرح با هم مشورت می‌کردند و نظرات هم را می‌پرسیدند. ما خودمان معمولاً آنالیز بخش معماری را انجام می‌دهیم. که به چه صورت بوده و چه شده و حتی در تخت جمشید در کنار سه دروازه بخشی از این دروازه‌ها روی زمین مانده بود و اینها باید دروازه را می‌بردند بالا، اما ظاهراً کار متوقف شده بود اینها نمونه کوچکی است که من برخورد کردم، حال اگر بخواهیم به کاروانسراها اشاره کنیم، کاروانسراها دوره قاجاریه همان طرح‌ها و نقشه‌های دوره صفویه را دارند اما با ابتکاراتی جدید که به نظر من کاروانسراها در زمان قاجاریه از بعضی از کاروانسراهای دوره صفوی تکمیل‌تر بودند. مثلاً در دوران صفویه خیلی از کاروانسراها گوشه‌های حل نشده داشته‌اند. سرویس بهداشتی تعبیه نشده بود و بسیاری از کاروانسراها بخش نمازخانه و عبادتی نداشتند در صورتی که کاروانسراهای دوره

سلجوقی مثل رباط شرف دو محراب دارند. این مسائل در کاروانسراها که اکثر این کاروانسراها خیلی شبیه کاروانسراهای شاه عباسی‌اند نشان می‌دهد که پژوهشی انجام شده است که به این پلان رسیده‌اند. یکی از شاهکارهای این کاروانسراها این است که من نزدیک ۱۵۱ کاروانسرا را دیدم وقتی همه را در کنار هم بچینید تنها دوتا از آنها کاروانسراهایی با پلان متفاوت هستند.

دکتر محمودی: ولی آقای دکتر مسئله‌ای است که اطلاعاتی داریم، همه برگرفته از نوشته‌هایی است که خارجی‌ها و متخصصین در سفرنامه‌ها نوشته‌اند قبل از اینکه این رشته دانشگاهی شود، تاریخ شفاهی را نداریم. چون این اطلاعات را ما خود نوشتیم و این دیدگاه‌ها و سفرنامه‌ها را غیر متخصصینی که معمار هم نبودن و صرفاً سفری کردند و مدتی در ایران بوده‌اند نوشته‌اند.

دکتر غفاری: من فکر می‌کنم اختلاف حساسیت بین مفهوم آموزش و پژوهش و مسئله امروز و آن زمان را نمی‌شود با مفاهمی امروز تعریف کرد. الان آموزش‌ها بسیار متفاوت شده و بسیار از قبل جدا افتاده و الان نتیجه‌ای که می‌دهد خوب نیست. آن زمان بهتر نتیجه می‌داد. آنها بهتر کار می‌کردند. آنها در یک وحدتی بودند که نظر و عملشان یکی بود. دکتر صدر مقاله‌ای دارد در کتاب جاویدان خرد که می‌گوید ایرانی بودن یعنی چه؟ یکی از چیزهای اصلی که می‌گوید این است که ایرانی‌ها نظر و عملشان یکی بود، چیزی که مربوط به فلسفه ایرانی می‌شده و بعد ما یک خلاء اطلاعاتی داریم درباره خودمان برای همین متکی هستیم به سفرنامه‌ها. برای اینکه از خودمان هیچ اطلاعاتی نداریم. ما شعراء و فلاسفه بسیار خوبی داشتیم ولی چیزی که معماری و زندگی گذشتگان ما را توصیف کند بسیار کم است. سفرنامه نویس‌ها متخصص نبودند جایی را که دیده‌اند را شروع به توصیف کرده‌اند و می‌شود از اطلاعات آن استفاده کرد. بعد از سال ۱۳۱۷ تحقیقات به صورت رسمی شروع شد که نتایج آن هست.

دکتر آیوازیان: من خودم ۱۵۰ تا سفرنامه دارم و خیلی هم درباره این سفرنامه‌ها تحقیق و مطالعه کردم. سفرنامه در ایران به خصوص در دوره صفوی زیاد بوده است. سفرنامه نویس‌ها چند گروه هستند. یک گروه سیاسیون بوده‌اند که به عنوان سفیر، از یک کشور می‌آمدند و بیشتر در کنار شاه و رجال بوده، نوع نوشتن آنها پر تملق است. گروه دیگر تاجران بودند مانند گروه ونیزیان که این افراد هم از دید خودشان نوشتند و گروه دیگر اشخاصی بودند که از روی علاقه سفر می‌کردند و با همین علاقه‌ایی که داشتند می‌نوشتند که خود به سه گروه تقسیم می‌شوند فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها و آلمانی‌ها، مواردی را که بررسی کردم متوجه شدم هر کدام روی تعصبات ملیتی خودشان سعی کردند مقداری نسبت به ایران کم لطفی کنند. گروهی در زمان صفویه آمده بودن به بندر گمران و جوان ۲۱ ساله را نیز با خود آورده بودند در این سفر که این جوان می‌آید شیراز و اصفهان را می‌بیند سفرنامه‌هایی می‌نویسد و توصیف می‌کند که کاملاً متفاوت از سایرین است.

دکتر محمودی: در میان صحبت‌ها اشاره‌ای شد که به اینکه سیستم پژوهش امروز که بعد از سال ۱۳۱۷ شکل گرفته است با سیستم پیش از آن کاملاً متفاوت است پیش از این من تصور می‌کردم گذشتگان پژوهش نداشته باشند. اما گفته شد پژوهش بوده و حرفی که زده می‌شد عمل می‌کردند. یعنی کار پژوهش به اجرا می‌رسید. ولی متأسفانه کسی نبوده که برایشان بنویسد و به همین خاطر نمانده است. پس عده‌ایی که ایران را نمی‌شناختند آمدن حالا با تملق یا هیجان بنایی را که بار اول دیدن رو توصیف می‌کردند و با وجود نداشتن سواد تخصصی مطالب و سفرنامه‌های برای ما نوشتند که متأسفانه آنها ملاکمان شده است. به هر حال قبل از سال ۱۳۱۷ یک اتفاق دیگری هم افتاد در آن دوران بناهایی داریم مثل شمس‌العماره، که بسیار خوب‌اند ولی با بنایی مثل چغازنبیل به کل متفاوت است. پیش از آن زمان همه ایرانی بودند و همه چیز محدود به فرهنگ و فلسفه شرق و به خصوص ایران بوده است اما وقتی رسیدیم به شمس‌العماره افرادی آن را ساختند یا سفارش ساخت دادند که یا مهندس بودند یا پادشاه یا مهندسی ایرانی بوده که رفته بودند اروپا و یا... من اعتقاد دارم در آن زمان هم مانند الان که این تحریم‌ها وجود دارد و کالاهایی که خارجی‌ها به ما می‌دهند درجه یک نیست در آن زمان هم همین اصل صادق بوده است.

دکتر شاهچراغی: خوب من تصور نمی‌کردم که راجب به قبل از سال ۱۳۱۷ صحبت کنیم. ولی به نظر من آن زمان خودش یک جهانی است ولی مسائلی به چشم می‌خورد که فکر می‌کنم ارتباط پیدا می‌کند با صحبت شما. اینکه غیر ایرانی‌ها آمدن و شروع کردند به نوشتن و قطعاً شروع شناخت هر چیزی با توصیف است. توصیف می‌کردند و سعی می‌کردند در دسته‌بندی‌هایی که خودشان در نظر داشتند دیتاهایی که حالا در این مملکت پیدا می‌کردند را در دسته‌بندی‌های خودشان بگذارند. خوب مشخص است ما هم مدت زیادی آن دسته بندی‌ها را قبول کردیم، حالا درباره هر چیزی از باستان شناسی گرفته تا مسائل مختلف، تا اینکه به خودمان بیاییم و به امروز برسیم، و ببینیم ما هم نظر داریم.

چند مسئله در این موضوع وجود دارد پس از اینکه غیرایرانی آمده و درباره ایران مطالعه کرده‌اند، مسائل ایران برایشان جذاب بوده و در این خصوص برای ما مکتوباتی گذاشتند، که خودش داستان جداگانه‌ای دارد. در آن زمان به نظر می‌رسیده با سوادها اصلاً فارسی نمی‌نوشتند عربی می‌نوشتند. بطور مثال راجب قنات‌ها کتاب استخراج آب‌های پنهان به نویسندگی محمدبن الحسین الحساب الکرجی به زبان عربی است که دست‌هایی به ما می‌دهد درباره همچنین اتفاق مهم و علمی که حتی افراد بدون سواد می‌توانستند چاه پیدا کنند. اینها برای ما نوشته شده ولی به

زبان عربی نوشته شده است اما در ترجمه به فارسی ناقص ترجمه شده است. مسئله جالب دیگری به نظر من کتاب ارشاد الزراعه به تالیف قاسم بن یوسف ابو نصری هروی که به زبان فارسی است در آن ابتدا نویسنده نوشته است. من درباره کشاورزی چیزی نمی‌دانم و بعد شروع می‌کند در سراسر ایران به عنوان سیاست مدار سفر می‌کند و درباره کشاورزی می‌نویسند و انتهای کتاب هم درباره معماری و باغ و باغ سازی صحبت می‌کند. موضوع دیگری که به ذهن من در زمینه مطالعات معماری تاریخی می‌رسد اطلاعاتی است که از دریچه دوربین عکاس باشی‌های ناصرالدین شاه به ما رسیده است. او عکاس باشی‌هایی را استخدام می‌کند و می‌فرستند تا از بناهای تاریخی عکس بگیرند. در آلبوم‌های ناصرالدین شاه دیتایی را به ما می‌دهد که الان اصلاً وجود ندارد. زاویه دید ویژه‌ای هم الزاماً وجود ندارد. یعنی مثل دیتای خامی می‌ماند که به ما رسیده است. از نظر من در مسئله قبل از سال ۱۳۱۷ تحقیق و معماری ایران دنیایی است که قابل بحث است و لازم است صحبت شود که چه دیتاهایی از چه دیدگاه‌هایی و از چه طریقی امروز به دست ما رسیده و چه دیتاهایی انتقال پیدا نکرده است.

سال ۱۳۸۳ به خاطر ارائه باغ ایرانی که در موزه هنرهای معاصر انجام می‌دادیم به صورت یک فرصت استثنایی توانستیم آلبوم ناصرالدین شاه را با دستکش، ماسک ورق بزنم و دیدم که یک عالمه دیتا وجود دارد یعنی تخت جمشید به صورتی نیست که الان وجود دارد. شوش را این طوری ندیده بودیم. چغازنبیل را این طوری ندیده بودیم. آدم‌ها و باغ‌هایی که دیگر وجود ندارد و اینها به اطلاع برسانم به نظر من کماکان خام و دست نخورده و زیرخاکی در آلبوم وجود دارد. یعنی اینکه قبل از سال ۱۳۱۷ یک دنیای بزرگی است که اگر بخواهیم وارد شویم خودش یک گروهی از متخصصین را می‌طلبد که درباره‌اش صحبت کنند. من فقط چیزهایی که در ذهنم بود را خدمت شما عرض کردم و الزاماً نظم خاصی ندارد.

دکتر محمودی: اگر برویم کمی جلوتر یعنی از زمان شمس‌العماره مصادف با زمانی که دیگر ایرانی‌ها با آن طرف هم ارتباط داشتند یا اروپایی‌ها هم به ایران می‌آمدند من معتقدم در این دوره نوعی سردرگمی در هویت بوده البته الان شمس‌العماره خیلی با ارزش است. چیزهایی را از هویت ایرانی‌اش گرفته است و چیزهایی را از خارج گرفته، ناصرالدین شاه عکس‌هایی آورده برایمان، رفته کاخ‌ها را دیده، که آن طرف عکس ملکه است و این طرف عکس پادشاه، به نظر من یک سردرگمی وجود داشته، قبل از سال ۱۳۱۷ که رفته بودن و آمده بودن و اگر بخواهیم امروزی کنیم تکنیسین هم همراه خودشان آورده بودن. به نظر شما شمس‌العماره چه جایگاهی دارد از نظر آموزش و پژوهش که سینه سینه آمده جلو در این دوره به زمان دانشگاهی نزدیک می‌شویم اما کلاس‌ها هنوز شکل نگرفته است.

مهندس ناصر نصیری: من هم البته روی این موضوع کار پژوهشی و تخصصی انجام نداده‌ام. خیلی کوتاه عرض می‌کنم اول اینکه به نظرم سال ۱۳۱۷ یک نقطه تاریخی است اما در عین حال جریان بست یافته‌ای نیز هست که از دهه‌های قبل‌تر شروع شده، جریان آشنایی ما با سیستم فکری فرنگ و فرنگستان که به واسطه ارتباط با ایران و فرانسه بیشتر شکل می‌گیرد. تأثیراتی که می‌پذیرید و به تدریج در مسائل مختلف زندگی من جمله در معماری مان دارد اتفاق می‌افتد.

به نظر می‌آید این سوال غافل‌گیر کننده است درباره آموزش و پژوهش معماری قبل از سال ۱۳۱۷ این در واقع نشان می‌دهد که ما چقدر کوتاهی کردیم در شناخت معماری گذشته در بازشناسی موارد و در مناسب‌های درونی و حرفه‌ای معماری گذشتگانمان. البته در دهه‌های اخیر نظریه پردازان در معماری ایران روایت‌ها را راجع پدیداری معماری گذشته مطرح کردند. از آقای پیرنیا گرفته تا نادر اردلان و... که درباره این موضوع نوشته‌اند، و حتی خارجی‌هایی که درباره بناهای ایرانی نوشته‌اند که شاید آنها هم درباره مناسب‌های درون حرفه‌ای پرداخته شده است و به نظر می‌آید این موضوع کاری است که به تنهایی کار ما معمارها نباشد. شاید واقعاً انطباق پژوهشی باستان‌شناسی هم برایش نیاز باشد. در حقیقت ما درباره یک پدیده‌ای با ابزار امروزی صحبت می‌کنیم در حالی که لزوماً این ابزار در گذشته وجود نداشته است. شاید معماری در گذشته به منظور یک خودنمایی اثر تالیفی ارائه نمی‌شده است. به همین دلیل است که به ندرت ردپایی از معمار می‌بینیم. شاید به همین خاطر است که به ندرت به جزء خود، اثر ادبیاتی درباره‌اش وجود دارد. ابزار ادبیات و شعر این بوده که خودشان منتشر شوند ولی در مورد سایر هنرها این هدف برقرار نبوده است.

دکتر محمودی: ولی من مطمئن هستم آن شاعرهایی که شعرهای بسیار خوبی را گفتند، در بنایی زیبا نشسته بودند. یعنی آن حال و هوای و آن فضا هم باعث شده که یک شعر خوب گفته شود. یعنی معماری با ارزشی بوده است یعنی شاعرها و نویسنده‌ها تقریباً معماری را به زبان خودشان گفته‌اند که چه فضای وجود دارد. می‌گویید ۱۳۱۷ کتاب‌های معماری جهان که در کشورهای مختلف وجود دارد ۲ یا ۳ بار درباره ایران صحبت کرده است. همه اینها مربوط به پیش از سال ۱۳۱۷ است یعنی معماری مس و پتامیم و یا چغازنبیل، تخت جمشید را دارند و بعد سایر کشورها را توصیف می‌کنند و بعد دوباره می‌رسد به دوران اسلام و آن دوران ایران را دو تکه می‌کنند قبل از حمله مغول و بعد از حمله مغول، بعد از این دوران دیگر اثری از ایران نیست. حتی در معماری معاصر جهان تا امروز هیچ جایی ما درونش نداریم.

حالا وقتی سال ۱۳۱۷ شد و اولین دانشکده در کوچه مروی ساخته شد در این دوران کسانی که رئیس دانشکده می‌شوند خارجی هستند و

بعدی‌ها که می‌آیند یا دانش آموخته همان دانشکده‌ها یا دانشکده‌های خارجی هستند، یا اگر تحصیل کرده ایران هستند استادشان خارجی هستند. همان نقطه نظرها را دنبال می‌کنند و در این میان و بحث‌هایی می‌شود که باید سیستم فرانسه را جلو بریم یا ایتالیا. جالب است در اتاق رئیس دانشکده هنرهای زیبا عکس‌هایی است که رئیس‌های دانشکده هنرهای زیبا وجود دارد، به جای افرادی که ممنوع تصویر هستند بناهای آنها وجود دارد. بناهایی که بسیار ماندگار است. پس در آموزش دانشگاه هنرهای زیبا وجود دارد، به جای افرادی که ممنوع تصویر هستند بناهای آنها ارتباطی که با هم دارند بسیار مفید بوده است. در آن زمان و دوران به هر حال آمدیم و دانشگاهی شدیم و دیده می‌شود که باز پژوهش به شیوه‌ی امروزی نیست و پژوهش کمی کاربردی بوده است.

دکتر آیوازیان: اصولاً آموزش در دانشگاه‌ها براساس سیستم دانشگاه بوزار فرانسه بود و با آن سیستم کار می‌کرد. مسئله آموزش در دانشگاه‌ها که شروع شده بود البته قبل از شروع بحث عقیده شخصی من است که چیزهایی که خارجی‌ها درباره ایران نوشتند به نظر من معرضانة است. حتی اشتباه هم درون نوشته‌ها بسیار بود به دلیل اینکه ما یکی از استادان دمشق را دعوت کردیم و یک سری اطلاعاتی که به ما داد در این زمینه با نوشته‌های ژان سواژه متفاوت بود و متوجه شدیم اشتباه بسیاری وجود داشته. ولی سیستمی که در دانشگاه بوزار فرانسه درس می‌داد به سه پایه تقسیم می‌شود. یکی سیستم آموزش، یکی نحوه اجرا و دیگری استادی که آن را عمل می‌کند. این سه تا باید یک هماهنگی با هم داشته باشند در زمان خودشان یعنی تا وقتی انقلاب فرهنگی در اروپا و کمی هم در ایران باشد سیستم اگر درست کار می‌کرد خیلی کارایی درست و کاملی داشت.

دکتر محمودی: ولی صحبت‌هایی که شد آموزش و پژوهش هر دو با هم بوده و از یک جنس بوده است. بعد هم نگاهی به اروپا هم بود که ستون اول اروپایی بود و بعد می‌آمد نمونه‌های ایرانی گفته می‌شد آیا آقای دکتر غفاری این نگاه در دانشگاه ملی آمد.

دکتر غفاری: شبیه این نگاه بود البته بحثی درباره هویت بگویم که بعضی‌ها می‌گویند ما هویتی داشتیم و بعضی وقت‌ها هویت نداشتیم. ولی من فکر می‌کنم که ما همیشه هویت داشتیم. الان هم هویت خودمان را داریم. در همه کارها در رانندگی و... این هویت امروزه ایران می‌باشد. نسلی که ما بودیم من به دانشجویان امروز می‌گویم نسل ما طلاق نبوده، خوب آن نسل فعلی بزرگ شد و نسل امروز بسیار متفاوت است. بچه‌ها عوض شدند و نمی‌شود با آن تکنیک قبل کار کرد. ما سر کلاس ریاضی در زمان خودمان که حدود ۲۰۰ نفر بودیم سر ساعت ۸ صبح در کلاس حاضر بودیم و راس ساعت در قفل می‌شد و دیگر دانشجویان را راه نمی‌داند و اگر کسی دیرتر می‌رسید بیرون کلاس می‌ماند و همه سعی می‌کردند سر وقت بیایند ولی حالا اینطور نیست در باز است و دانشجویان به راحتی رفت و آمد می‌کنند موضوع دیگر اینکه امروزه دانشجویان خیلی زود خسته می‌شوند در حالی که زمان ما خستگی اصلاً معنایی نداشت. روابط استادها با دانشجویان بسیار خوب بود در نتیجه چیزی که در دانشکده ملی اتفاق می‌افتاد یک کمی فنی‌تر و علمی‌تر بود. دانشگاه معماری کمی هنری‌تر بود و بزرگ‌تر بود و در قدیم استادها بسیار سخت می‌گرفتند و به راحتی نمره نمی‌داند. بعضی اوقات آنقدر سخت گرفته می‌شد که بعضی از دانشجویان رشته را رها می‌کردند و می‌رفتند دقیقاً نصف آنها رها کردند درس و دانشگاه را، زمان قدیم اصلاً مجله وجود نداشت الان انواع مجله‌های معماری هم وجود دارد.

دکتر آیوازیان: سیستم در زمان ما عمودی بود یعنی ما با سال بالایی‌ها در یک آتیله بودیم، وقتی چیزی را متوجه نمی‌شدیم از سال بالایی‌ها کمک می‌گرفتیم. ولی الان آتیله‌ها افقی شده و دانشجویان همدیگر را نمی‌بینند. من هنوز با سال بالایی‌های خودم که در ایران نیستند در تماس هستم و از آنها چیزهایی می‌پرسم. در حالی که بین دانشجویان امروزی چنین چیزی وجود ندارد و این خودش یک آموزشی می‌خواهد که بتوانیم با سال بالایی و پایینی ارتباط برقرار کنیم.

دکتر محمودی: به نظر من هنرهای زیبا هنری‌تر بود از نظر دکتر غفاری شهید بهشتی‌ها اجرایی‌تر بودند من یادم هست می‌گفتند فارغ التحصیلان هنرهای زیبا می‌توانند یک شیت بسیار زیبا را به دیوار بچسباند ولی بلد نیستند حرف بزنند، ولی شهید بهشتی‌ها یک کاغذ سفید می‌چسباند به دیوار و دو ساعت صحبت می‌کنند، علم و صنعتی‌ها می‌توانند اجرا کنند ولی نه می‌توانند حرف بزنند و نه طراحی کنند. یعنی یک هویتی این سه با هم داشتند. سومین دانشگاه که علم و صنعت است سعی شد اجرایی‌تر شود و از آن حالت بوزار بیرون آمدند آیا این خوب بوده یا نه. خروجی آنها چطور شدند و بعد وقتی جلوتر بیایم در اواخر دهه ۶۰ یکدفعه سه تا دانشکده ۲۰ تا ۲۵ دانشکده می‌شود.

دکتر آیوازیان: همان موقع اگر فارغ التحصیل دانشگاه ملی، علم صنعت و دانشگاه تهران با هم دفتر مشاوره می‌زدند خوب کار می‌کردند.

دکتر غفاری: علم و صنعت اول معمار تربیت می‌کرد و نمی‌دانم چه شد که تبدیل شد به دانشگاه کسانی که خیلی خوب فن و تکنسین را بلد هستند. ای کاش همینطور مانده بود و این خلاء که بین مهندس و کارگر اجرا هست را می‌توانستیم پر کنیم. متأسفانه در کشور ما این اشتباه بسیار دیده می‌شود که ساختمان‌ها به دست بنا و یا معمارهای ساخته می‌شود که مهندس نیستند و اشتباه زیاد است در بناهای که ما می‌سازیم. از یک ساختمان مسکونی کوچک تا کارهای بزرگ و تاریخی این خلای بسیار دیده می‌شود. من همیشه سوال می‌کنم که الان حدود ۸۵۰ تا دانشکده

معماری داریم و فرض کنیم هر دانشکده ۵۰ دانشجو رشته معماری دارد و شما ببینید در سال چقدر دانشجوی معماری فارغ التحصیل می‌شود. ما حدوداً سالی ۴۰ هزار فارغ التحصیل داریم از دانشگاه‌های مختلف، پس چرا معماری ما اینقدر ضعیف است. این همه دانشگاه معماری زدیم ولی در بسیاری از مناطق و روستاها اکثر مردم خانه‌هایشان را خودشان می‌سازند و بساز و فروشی می‌کنند با کلی مشکل.

دکتر آیوازیان: فرق این است که در زمان ما شاید ۵ یا ۶ نفر فارغ التحصیل می‌شدند و حتماً ۳ تا از این ۶ نفر بسیار خوب و عالی بودند ولی الان متأسفانه چند هزار نفر در سال فارغ التحصیل می‌شوند و به زور بتوانی سه تا خوب پیدا کنید.

مهندس ناصر نصیر: من فکر می‌کنم در مرحله‌ای که صحبت می‌کنیم تا زمان انقلاب فرهنگی می‌باشد. در این بازه‌ایی که تا قبل از انقلاب فرهنگی است سرنوشت آموزش معماری در کشور اینگونه رقم خورد. که با آمدن آندره گدار به ایران و سپرده شدن تأسیس دانشگاه تهران به او در واقع مکتب بوزار در دانشگاه‌های ایران ملاک عمل قرار گرفت. می‌توانست این سرنوشت طوری دیگری رقم بخوره و اتفاق بیفتد. کما اینکه در عراق مکتب باهاس در همان سال‌ها مینا قرار گرفت و مسیر دیگری را رفتن، باز تا قبل از انقلاب فرهنگی ما ماجرای اواخر دهه ۴۰ شمسی را داریم. که شیفتی که اتفاق می‌افتد در دانشگاه تهران و فارغ التحصیلان ایتالیا به نوعی سکان داری دانشکده را از سیحون و تیم استادهایی که او کار می‌کردند می‌گیرند. بنابراین به نظر من این دو جریان را باید ببینیم، ماجرای بزار و ماجرای ایتالیایی‌ها را و جایگاه دانشگاه ملی و علم صنعت را هم در این جریان‌ها ببینیم تا برسیم به مسئله انقلاب فرهنگی. ببینیم میراث گدار برای ایران چه بوده است. چه جنبه‌های مثبتی داشته در تجربه آموزش معماری در ایران و چه جنبه‌های قابل نقدی را ممکن است داشته باشد. خوب جنبه‌های مثبت بسیار درخشان بوده است، در واقع اولین سیستم آموزش ایران و با یک روش آموزشی و حرفه‌ای معماری است و با یک استاندارد و آرشیوتیک را به عنوان یک دانش آموخته حرفه‌ای معماری در فراز خاصی در جامعه مطرح می‌کند. کسی که با مبنای هنر با تاریخ و جنبه‌های دیگر آشنا هست. پیش از آنکه مفهوم آموزش به شکل کلامی که امروز خیلی رایج شده وجود داشته باشد. کسی از روی مهارت‌ها بسیار کار شده و قدرت تشخیص زیباشناسه دارد و خیلی جنبه‌های دیگر. همان سیستم عمومی که آقای دکتر آیوازیان فرمودند که در واقع شیمی برای انتقال تجربه نسل به نسل تعریف شده و... اتفاقی که شاید در اواخر دهه ۴۰ به بعد که ایتالیایی‌ها در ایران و در دانشگاه تهران مستقر می‌شوند بخشی از این کیفیت‌ها از دست رفته باشد. اگر چه آنها نقدهایی داشتند به سیستم بوزار و آن اتفاقی که تحت تأثیر یک جریان جهانی شکل گرفته، جریان انقلاب دانشجویی در اروپا که باعث مطرح شدن و ترویج رشته شهرسازی می‌شود. که مسائل اجتماعی چگونه دیده شوند. بحث‌های نظری که شاید در سیستم بوزار خالی بود و بنابراین سیستم ایتالیایی‌ها مباحثی را مطرح کردند و وارد آموزش معماری کرد. بحث‌های نظری و کلامی را وارد کرد که شاید در سیستم آموزش بوزار کمتر فرصت آنها پیش می‌آمد. بیشتر فرصت پرورش مهارت پیش می‌آمد. همین که بحث می‌شد که فارغ التحصیلان بازار خیلی خوب خط می‌کشیدند و کارشناسان ارزش زیباشناسی جذابی داشت. ولی شاید بلد نبودن راجب کار حرف بزنند، چون استادها هم راجب کارها حرف نمی‌زدند بلکه با یک انتقادی فقط رد می‌کردند و یا تأیید می‌کردند. مسئله پرورش معمار بود پس کیفیت‌های در سیستم آموزش ایتالیایی‌ها که در سیستم بوزار نیست شده بود اتفاق افتاد. اما نقد همان دوره کوتاه حاکمیت گروه ایتالیان در دانشگاه تهران هم باز جنبه‌های قابل ملاحظه‌ایی دارد. مثلاً ما در سال‌های اواخر قبل از انقلاب به سال‌هایی می‌رسیم که دیگه پروژه‌های معماری وجود ندارد. یعنی پروژه‌ای دفاع می‌شود که فقط یک رساله و بدون نقشه، در واقع در این جنبه کلامی زیاد روی می‌شود و معماری به نظر من گم می‌شود. که بالاخره محصول معماری چه قرار است باشد. آیا معماری یک کار زیبا شناسانه است. آیا معماری کار اجتماعی است اینها پرسش‌هایی است که به نظر می‌آید آموزش‌های معماری تجدید نظرها که در دانشگاه ملی و سپس در علم و صنعت رخ می‌دهد در صدد ترسیم این اشکالات بوده باشد. به این ترتیب از این زوایا شاید بتوانیم مسئله آموزش را در این دو برهه بوزار و ایتالیایی نگاه کنیم.

دکتر شاهچراغی: من هم از این ۸۰ سال از سال ۱۳۱۷ تا امروز ۱۳۹۷ است فقط ۲۰ سال آخرش را دیدم بقیه را همیشه شنیدم، زمانی که ما در جریان موضوع مسئله هستیم در اصل از آن موضوع خیلی فرق می‌کند و تا زمانی که ازش فاصله بگیریم و از بیرون ببینیم. ۱۳۷۶ ما که وارد دانشگاه آزاد شدیم جزء کسانی بودیم که باید خیلی درس می‌خواندیم بهترین رتبه‌های کنکور را می‌آوردیم و رشته ریاضی فشار، خیلی زیاد بود که نهایتاً بتوانیم در تهران بمانیم. خود من جزء کسانی بودم که رشته‌های مهندسی و فنی را در دانشگاه سراسری قبول شدم ولی ترجیح من رشته معماری بود. خیلی معماری برایم مهم بود. سال‌های بعد از جنگ بود ساخت و ساز زیاد بود و فرصت شغلی بسیار برای معماری. اتفاق جالب این بود که به خاطر مسئله انقلاب فرهنگی خیلی از اساتید از دانشگاه سراسری در حقیقت جذب شده بودند به دانشگاه آزاد بسیار قوی، بسیار با انگیزه و دیگه بهتر از این نمی‌شد. برای اینکه مثل این بود که یک سری مدرسه خصوصی به وجود بیاد برای معماری فوق لیسانس پیوسته فرصت به اندازه کافی و منتها یک اتفاق دیگه داشت می‌افتاد که امروز بهش نگاه می‌کنیم. اولین جرقه‌های روی کار آمدن کامپیوتر دیده می‌شد و ما هم راییت کار کردیم ولی خیلی زود مجبور شدیم کامپیوتر یاد بگیریم و همین فرصت شغلی در دفاتر ایجاد می‌کرد. بعد از انقلاب فرهنگی نه تنها

یک اتفاقاتی شروع می‌شود و در ایران می‌افتد اتفاقاتی در دانشگاه‌ها هم می‌افتد و اتفاقاتی در رشته معماری هم افتاد و در مورد حرفه معماری یک سری تحولات جهانی هم همان موقع‌ها داریم. یعنی از زمانی که انقلاب در ایران اتفاق می‌افتاد. ما هم زمان امروز که نگاه می‌کنیم می‌بینیم چقدر اتفاقات مهم در جهان می‌افتد، ولی ما در داخل ایران هستیم هنوز مسئله ارتباطات مثل امروز قوی نیست. اینترنتی وجود نداشت، چقدر مجله‌ها و کتاب در کشور ما محدود بود و همه دارند یک راه را می‌روند. آن زمان تحقیقی انجام شد که تقریباً ۱۰ سال پیش در مورد یک سری پایان نامه‌هایی در دهه ۶۰. ۷۰ در دانشگاه تهران و شهید بهشتی و علم و صنعت و مشخصاً هنر و معماری دانشگاه آزاد. به هر حال هر دانشگاه چند تا سوپرستار معماری داشت.

هنوز یک مسئله‌ای که الگو دیگری است تجربه می‌شود و دانشجویان بیشتر و اکثر معماران بزرگ جهان را می‌شناختند. به دلیل اینکه معمارهای خوب در دانشگاه‌ها استاد هستند. من منظورم این است که نسل ما از دو دهه قبل هم در یک سری جریان‌ها و اتفاقات سریع و کمی و کیفی قرار گرفت، هم یک سری پارادایم شیفت‌های در خود ماهیت معماری در خود دنیا اتفاق افتاد. این مسئله ورود کامپیوتر به دنیای معماری در هر جای دنیا تحولاتی ایجاد کرده است. حالا این در ایران هم زمان شد با تغییر سیستم‌ها، یعنی این داستان فوق لیسانس که تبدیل شد به لیسانس و فوق لیسانس جدا شد در معماری و بعد گرایش‌های مختلف هر روز تعریف شد. قبل از اینکه هرگونه فکر و مطالعه‌ای شود اینها فقط ابلاغ و اجرا می‌شد. ما بحران‌های زیادی در این ده سال گذشته داشتیم و از طرف دیگر ماهیت خود معماری در دنیا تغییر کرده است. برای اینکه رشته معماری برای دانشگاه‌ها بسیار پردرآمد هست، برای اینکه امکانات زیادی نمی‌خواهد، ولی دروس عملی زیادی دارد شهریه‌های بسیار بالا و... به نظر من وقتی فکر می‌کنی اصلاً اتفاقی نبوده که در این ده سال گذشته برای معماری نیافتاده باشد ما بحران‌های زیادی در این بمباران اخیر داشتیم و از طرف دیگر ماهیت خود معماری در دنیا تغییر انسجام اطلاعات، بمباران تصویر، در ذهن دانشجوی معماری و معمار وجود دارد. درسته رشته معماری میان دانش و چند دانش پویایی است که نیاز دارد حرکت کند و از یک طرف این حرکت را نمی‌توانیم قالب بگیریم تحت عنوان عنوانی درسی و درحقیقت انجام دهیم. بنابراین وضعیت عجیبی است که درونش تهدید دارد. فرصت هم دارد واقعاً همانطور که گفته شد ما چرا این همه فارغ التحصیل معماری داریم و همچنین با این وضعیت زندگی می‌کنیم. آیا همه این وضعیت و مشکلات را معماری باید حل می‌کرده که نتوانسته انجام دهد؟ آیا همه این مشکلات را باید در بخش آموزش اتفاق می‌افتاد. آیا آموزش فقط سرکلاس درس ممکن بوده است، بدون تجربه حرفه‌ای که می‌دانیم امکان ندارد. یعنی واقعاً در مورد معماری اینطوری است امکان ندارد بدون عمل یا گرفتن و جلو رفتن را تجربه کرد. مسئله‌هایی که از ابتدا صحبت شما با سوال هوشمندانه قبل از ۱۳۱۷ مطرح کردید یعنی یک سرنخ‌هایی پیدا شد برای اینکه همیشه برای ما اون طرف‌ها تصمیم می‌گرفتند. برای ما معماریمان را خواندن و دسته‌بندی کردند و به ما الگو دادند. استاد‌های ما در بعضی زمان‌ها خارجی بوده و کتاب‌ها خارجی بودند و ستون‌های خارجی ابتدا ترسیم کردیم.

الان هم در آموزش و حرفه هنوز داریم همان کار را انجام می‌دهیم از سال ۲۰۱۲ سردبیر مجله آرچیک رایجی کرد یک خانمی هستند به جایزه پرستی ایراد می‌گرفتند که شما تا کی می‌خواهید سوپرستار سازی کنید. تا کی می‌خواهید به فرد جایزه بدهید، ما می‌دانیم جهان امروز تیم‌ها هستند که دارند می‌روند جلو و کارها توسط تیم‌ها مدیریت می‌شود و این انتقاد با اینکه نادیده گرفته شد ولی اثر گذاشت.

دکتر محمودی: من یاد این اتفاق افتادم ۴ سال پیش یک رساله دکترا بود در شهر نانسی من هم به عنوان یک فرد جهان سومی جزء داورها دعوت کردند. وقتی رفتم همه چشم آبی و با موهای روشن، من هم اونجا بدم موقعی که رساله ارائه شد و سوال‌ها شد جالب است این چشم آبی‌ها می‌خواستند منو له کنند گفتند اول شما صحبت کنید. من سوال‌ها را کردم بعد آنها دیدند درسته از لحاظ چهره متفاوت هستیم ولی همان حرف‌هایی را زدیم که در ذهن آنها بود. به هر حال جلسه دفاع تمام شد و قرار شد با هم ناهار بخوریم همگی. در ناهار خوردن همگی صمیمی‌تر بودیم صحبت‌ها بسیار نزدیک‌تر شد و فاصله جهان سوم و اول قطع شد. یکی از خانم‌ها که راهنما بود گفت من دانشجوی ایرانی داشتم که آمدن با یک مجلد بسیار زیبا و کیفیت عالی ولی وقتی ورق می‌زدیم انگار تف کردند می‌گفت طرح‌ها این شکلی هست. گفته می‌شد با اون معماری غنی شما چرا امروزه کارهای جدید شما اینقدر ضعیف است.

دکتر شاهچراغی: به نظر می‌رسد ما دنیا را هم به هم ریختیم یعنی مسئله نیست که فقط در ایران اینطور هست به دلیل اینکه اون طرف‌ها می‌پرسند ایران چه خبر است که ۹۹ درصد از کارهایی که در دانشگاه‌ها انجام می‌شود از ایران است در بعضی از کشورها.

دکتر محمودی: چرا استاد‌های دانشگاه یا سن آنها بالای ۶۰ سال است یا زیر ۴۰ سال این ۲۰ سال کجا رفته ما استاد ۵۰ ساله در دانشگاه‌های معماری نداریم و در هیچ دانشگاهی نیست.

دکتر شاهچراغی: شاید نسل خیلی فروتنی بودند.

دکتر محمودی: واقعاً چه اتفاقی افتاده بین ۴۰ تا ۶۰ سال در هیچ دانشگاهی وجود ندارد استاد در حالی که در دانشگاه فنی وجود دارد ولی

در رشته معماری در این ۲۰ سال استادی وجود ندارد.

دکتر شاهچراغی: شاید دلایل بسیار وجود داشته باشد یکی قوانین تحمیلی به دانشگاه‌ها است. همه دانشگاه‌ها و هم رشته‌ها را اینها ماشینی می‌بینند برای همه یک جور قانون می‌گذارند. به نظر می‌رسد در این دو دهه یک قوانین تحمیل می‌شود از طرف وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها به دانشگاه‌ها برای اداره کردن که یک فاکتورهایی را می‌خواهند یک سری معیارهایی را می‌خواهند که خود به خود نسل هر چند دارای مهارت را کنار می‌زد.

دکتر محمودی: فقط در رشته معماری اینطوری است و شما بروید در دانشکده ادبیات یا فنی استادهای ۴۵ و ۵۰ ساله دارند در سن‌های مختلف تدریس می‌کنند.

دکتر غفاری: دلیل این است که کار در دانشکده پر شد و اینها دیگه افراد را برای استادی ترتیب نکردند به دلیل اینکه در یک برهه‌ای آنقدر استاد داشتند که در یک تایی می‌کردند. حالا ما داریم بازنشسته می‌شویم و این یک خلاء شده و این اشتباه بود که آن نسل انجام داده است. اگر که ما با یک نیروها را می‌آوردیم و تربیب می‌کردیم به مشکل بر نمی‌خوریم. ولی الان به این بحران برخورد کرده‌ایم.

دکتر آیوازیان: زمانی که انقلاب فرهنگی شد انقلاب فرهنگی برای اینکه حسن نیتش را به سیستم آموزشی برساند که در تمام ایران که سه دانشگاه بود به من و دکتر دیبا ماموریت دادند که به مدت سه ترم موازی هم در هر سه دانشگاه درس‌هایی را بدهیم و بعدها جدا شد و دانشگاه‌ها هر کدام برای خودشان شیوه‌ایی را انتخاب کردند و رفتن جلو، وقتی جلوتر آمدیم در سال ۷۰ که دانشگاه آزاد شکل گرفت آنها هم برای خودشان کارهایی را انجام دادند و از روش‌هایی که قدیم ایجاد شده بود استفاده نکردند. الان استادهای با تجربه در جهان پایه تدریس می‌کنند. ولی استادهای ما راه‌های را می‌روند که اشتباه است. استاد با تجربه باید دانشجو را از پایه بار بیاورد نه اینکه جوان‌هایی که فقط می‌روند جلو بدون اینکه چیزی فرا گیرند. دانشگاه‌های امروز بسیار افت کرده و فقط اینها در دانشگاه‌های معماری و در دانشگاه‌های فنی اینطور نیست.

دکتر محمودی: در دانشگاه فنی استادان با تجربه و قدیمی می‌گویند ما در کارشناسی باشیم و سال پایین را تدریس کنیم. تنها دانشکده‌ایی که پاش ایستاده دانشکده فنی است می‌گوید فنی‌ها باید کارشناسیشان را اینجا گذرانده باشند و همه استادهای قدیمی سال‌های پایین‌تر را درس بدهند. جاهای دیگر می‌خواهد ارشد دکتر بگذارند.

مهندس ناصر نصیری: این رنج سالی ۴۰ تا ۶۰ کم است چیست؟ چون من به این موضوع دقت نکرده بودم می‌تواند دلایل مختلف داشته باشد، شاید یک دلیلش این باشد اون نسلی که امروز دهه ۵۰ هستند در مقطعی که می‌توانستند وارد دانشگاه بشوند به قدری رونق حرفه‌ای وجود داشته که اکثراً جذب فعالیت‌های دیگر شدند و امروز که این رکود به وجود آمده جوان‌ها چاره‌ای ندارند به جزء اینکه یک سری وارد سیستم آموزش شوند شاید یکی از دلایلی هم این می‌تواند باشد.

دکتر محمودی: در قسمت دوم و دهه ۷۰ تا الان یعنی یک مرتبه اواخر ۷۰ آن سه دانشگاه تبدیل می‌شود به پانزده تا دانشکده و پانزده تا می‌شود. من شش‌هوشحال شدم بعد وقتی مروری می‌کنیم سال به سال بیشتر شد و الان بالا ۸۰۰ تا دانشگاه معماری و شاید بیشتر رسیده. به نظر من آن تب خوابیده و الان تب به جان گرایش‌های کارشناسی و ارشد مثل پیوسته و ناپیوسته و گرایش‌هایی مثل منظر، انرژی و تکنولوژی، مرمت و... من اعتقاد دارم الان دوباره یک موجی شده که ما یک گرایش جدیدتر بزنییم. یعنی من که رفتم در جای دیگری دکترا گرفتم دوست دارم با موضوع ترم یک گرایش راه بیندازم. حالا دانشجو گناهی کرده که وقتی فارغ التحصیل می‌شوند بعد این مارک ارشد بهش جسیبیده و وقتی می‌آید در دفتر من می‌گوییم نه شما متخصص مسکن هستی، تو متخصص تجاری هستی. منظورم رساله نیست، گرایش تجاری، گرایش درمانی، و... الان مصداق‌ها این شکلی شده است. داریم به کدام سمت می‌رویم، حالا اگر جلوتر بیاییم و برسیم به دهه ۷۰ به بعد چه اتفاقی افتاد.

دکتر شاهچراغی: در کنار تمام مسائل و ضربه‌هایی که به نسل جوان داره می‌خورد حالا فقط بیاییم به سمت معماری و دانشجویان معماری و می‌بینیم که به آنها فقط این ضربه‌ها از سیستم آموزش معماری نمی‌خورد. در کنار همه اینها یک چیز مهم داره جا می‌ماند و آن این است که ممکن است حالا دیتل را در دفتر یاد بگیرند یا طراحی را یک معمار بزرگ سر راهشان قرار بگیرد و یاد بگیرند. یا ممکن است خارج از دانشگاه تلاش کنند و یاد بگیرند. یا ممکن است در مدارس خصوصی و موسسه‌های معماری که وجود دارد بروند و برحسب علاقه جلو ببرند. ولی چیزی جا می‌ماند و آن معماری اندیشی و تفکر معماری است یعنی حداقل نسل ما در کلاس کنار معماری، معماری بنا و ساختمان از اساتید زندگی را هم کمی یاد می‌گرفتند. یعنی اینکه معماری ساختارها مختلفی که معماری که تفکر معماری را می‌گرفت حتی در یک تخصص و رشته می‌توانست تحول به وجود بیاورد. چه رشته‌های هنری و چه رشته‌های غیر هنری.

خیلی از معمارها در سیاست ساختار جدید به وجود آوردن ولی دانشجوی امروز از اینها جا می‌ماند، حتی درد و دل‌هایی که دانشجویان می‌کنند از بیکاری صحبت می‌کنند. از اینکه حق و حقوق آنها چقدر خورده می‌شود و همیشه می‌گوییم اگر شما ایده معماری را خوب گرفته باشید خودتان

از اول شغلی را معماری می‌کنید. بحث اندیشه معماری و تفکر معماری هم متأسفانه از دست رفته، البته اینها تهدیدهایی بود که گفته شد و در کنارش فرصت‌ها هم هست. یعنی اینکه آنهایی که نگاه جدید دارند و جوهره خود دانشجو وقتی قوی است کار می‌کنند و بسیاری از آنها شکوفا می‌شوند. نه به آن روش‌هایی که ما پیش‌بینی می‌کردیم بلکه با روش‌هایی که خودشان تجربه می‌کنند یا جلو می‌روند که تعدادشان بسیار اندک است. این بحرانی است که به وجود آمد در دهه اخیر و دلایل خیلی زیاد بود یک انرژی جوان دارد سرکوب می‌شود و این آسیب‌ها بسیار زیاد است.

مهندس ناصیر نصیر: در زمان ما اکثر کسانی که در سال ۶۴ بودند حال دو سال بالاتر و پایین‌تر اکثر معمار شدند یعنی دانشجویان ۶۲، ۶۴، ۵۷، ۵۸ آمده بودند و حتی از نظر اخلاقی هم بسیار به هم نزدیک بودیم. اگر بخواهیم یک گزارش طبقه‌بندی شده را ارائه بدهیم ما یک بازه ۳۵ ساله را باهاش مواجه هستیم. یعنی از انقلاب فرهنگی از اولین سالی که دانشگاه باز می‌شود تا سال ۶۲ تا امروز که سال ۹۷ می‌باشد.

در این بازه ۳۵ ساله که دانشگاه آزاد حدود سال ۶۲ و ۶۳ دایر می‌شود. اما اولین مقطع که رشته معماری را وارد کرد ۶۸ یا ۶۹ است. انقلاب فرهنگی با برنامه‌ریزی مجدد نظام آموزشی عالی توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی که اسم الان می‌باشد با بازبینی برنامه آموزش عالی همراه بود و در این بازنگری ۲ تا اتفاق می‌افتد این بازنگری تحت تأثیر شرایط انقلاب و آرمان‌های انقلابی نظام جدید و ایده‌های که در آن سال‌ها مطرح است شکل می‌گیرد. یک اتفاق اینکه در این زمان دروسی که ربطی به معماری ندارند تزیق می‌شود، اتفاق دوم تخصصی هم تحت تأثیر این رویکرد سیاسی و مذهبی و اجتماعی قرار می‌گیرد. این دو مسئله در ریتم تربیت نسل‌های بعدی پس از انقلاب فرهنگی می‌خواهد آموزش ببیند و تأثیر می‌گذارد. مسئله دیگر با وقوع انقلاب بسیاری از استادان ایرانی از کشور خارج می‌شوند و بعضی‌ها دیگر بر نمی‌گردند و جای اینها را به نوعی معلم‌های جدید می‌گیرند که بسیار جوان هستند و از بدنه سیاسی و مذهبی سیستم جدید برآمده‌اند و طوری که وقتی دانشجو شدیم استادهای ما فاصله سنی بسیار کمی با ما داشتند. این اتفاق‌ها سبب می‌شود که اگر ما قبل از انقلاب رویکرد بوزار را داشتیم و امروزه بهش نقدهایی را داریم در واقع در این مقطع بدی خیلی سبک مشخصی که بتوانیم طبقه‌بندی کنیم و نام‌گذاری کنیم و ویژگی‌ها بشماریم وجود نداشت. در واقع یک رویکرد سیستمی که آموزش معماری داشته باشد و امروز به محصولی رسیده باشد باهاش مواجه نیستیم. در سال ۶۸ دانشگاه آزاد رشته معماری را دایر می‌کند سال ۶۴ که من کنکور می‌دهم فقط سه دانشکده علم و صنعت، ملی و تهران رشته معماری دارند فقط ۱۸۰ نفر ظرفیت جذب آن سال است و بهترین استاداها را از رشته معماری جذب می‌کنند و در دانشگاه آزاد تهران مرکز دکتر دیبا، دکتر ساعد سمیعی، مرحوم میر میران و... نسل اول استادانی هستند که در دانشگاه تهران مرکز فعال هستند. در دهه اول دانشگاه آزاد تهران مرکز دانش آموخته‌های فوق العاده‌ایی تربیت می‌شوند از سال ۶۹ تا ۷۹ ما یک دهه نسبتاً زنده و فعال داشتیم و هنوز دانشگاه‌ها کیفیت لازم را داشتند سال ۷۹ اولین فاجعه رخ می‌دهد تبدیل رشته معماری از مقطع فوق لیسانس پیوسته به مقطع لیسانس. این اتفاق تنزل کیفی فوق العاده شدیدی را نشان می‌دهد، طوری که من با دانشجویان ورودی ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷ و ۷۸ یک کارکتر را می‌بینیم چون اینها می‌آیند برای اینکه با معماری زندگی کنند. می‌آیند که ۶ سال همراه معماری باشند. خودش را یک آرشیوتیک می‌بیند و معماری را هویت شخصی خود می‌بیند.

بچه‌های ورودی ۷۹ به کلی کاراثر عوض می‌شود بچه‌های سال سوم دنبال کنکور فوق لیسانس هستند دروس سال آخر را یعنی سریع سرهم بندی می‌کنند و پایان نامه را فوری جمع می‌کنند نگران کنکور هستند روحیه مدرسه‌ایی دارند نه روحیه دانشجویی. بنابراین اولین اتفاق اینجا رخ می‌دهد. از سال ۷۹ تا ۸۹ هنوز امید وجود دارد برای اینکه هنوز فضای دانشگاهی ملموس است ۸۹ تا امروز دیگه اتفاق‌هایی را شاهد نیستیم. اگر مشکلات وضع موجود را نحوه پذیرش در کنکور، در حال حاضر کنکور معماری لزوماً متکی به آزمون‌های تخصصی نیست. الان که بدون کنکور و هزار فرمت دیگر تعریف شده. مقطع رشته تحصیلی امروز مقطع رشته معماری لیسانس است و بعد فوق لیسانس پیوسته، که در یک زمان کوتاه قرار هست یک سری واحد پاس کنند. مسئله فوق لیسانس از لیسانس نامرتب و اینکه این بچه‌ها کنار بچه‌های معماری می‌نشانند. مورد بعدی محتوای سیلابس است که بحث مفصلی دارد. مسئله همسانی رویکرد دانشگاه‌ها است ما دانشگاه‌های زیادی داریم بالا ۸۰۰ دانشکده به خاطر ضوابط اداری و ابلاغی همشان موظف هستند یک چارچوب را اعمال کنند که ما از نظر تنوع آموزش و تنوع تجربه تنوع رویکرد و دیدگاه و سبک‌های آموزشی در واقع امکانی نداشته باشیم. مسئله چشم انداز مشکلات حرفه است و در نهایت ما داریم گروهی را تربیت می‌کنیم که سواد و دانش کافی ندارند. دانش فنی ساخت ندارند، تجربه مفید و موثر برای کار حرفه‌ایی ندارند و در فراگیری آموزش ضعیف‌های بنیادی دارند و... تمام این مشکلات در دوران مسئله آموزش معماری نیست. ما شرایط نا به سامان اقتصادی را داریم که باعث رکود حرفه شدیم. این مسئله در انگیزه و محتوا و رشته معماری تأثیر عمیق دارد. دانشجوی امروز بی انگیزه و بی اشتیاق است، بی علاقه است چون نمی‌داند برای چه معماری می‌خواند. در کشوری زندگی می‌کنیم که اعتقاد سیستمی به مسائل تخصصی وجود ندارد. جایگاه تحصیل کرده، جایگاه استاد، جایگاه دانش آموخته و... جایگاه تحصیل و فضیلت جایگاه مناسبی در کشور ما نیست. در کشوری زندگی می‌کنیم که بازار و صاحبان سرمایه حاصل از دلان پول اینها بر

فضیلت ارجعیت دارد. در سیستم فرهنگ اصلی و ملی ما در مدیریت کلام و در مدیریت ملی اینها ارجعیت دارند و تخصص در جایگاه خودش نیست. پس در واقع مسئله ما در سطح جامعه نیست در سطح مدیریت کلام اعتماد قلبی و راسخ به مسئله تخصص و دانشگاه و آموزش و اخلاق وجود ندارد. مسئله بعد ناآشنایی همگانی جامعه با معماری است. از جامعه عام تا جامعه تحصیل کرده از بازار تا مدیران در جامعه ما آشنایی با مفهوم معماری و رشته معماری وجود ندارد. این موجب می‌شود آموزش معماری هم ضربه ببیند.

از زمانی که دانشگاه آزاد با این روش تأسیس شد در دهه ۶۰ که چرا ما پولمان را بدهم به دانشگاه‌های خارجی و اعزام کنیم به خارج همین **جا دایر** می‌کنیم و پول مملکت در داخل صرف شود. که این یک اشتباه بود و در نهایت با یک مثلث روبروی هستیم دانشگاه، استاد و دانشجو که بسیار در حال حاضر ضعیف شدن هستند. دانشگاه شهریه می‌خواهد و دانشجو مدارک و این وسط استاد به نظر من مزاحم است که فقط باید به شرایط دانشگاه و دانشجو جلو برود.

دکتر محمودی: این رشته معماری در دبیرستان ما وجود ندارد یعنی کسی که می‌آید دانشگاه با صفر می‌آید، من در کتاب‌های راهنمایی ژاپن دیدم خانه آبشار گذاشته شده است. در حالی که ما در ایران اصلاً چنین چیزی نداریم. بنابراین وقتی می‌آیند در دانشگاه اون حرف اول را استاد می‌زنه. که فقدان استاد را داریم و به نظر من از پیوسته که ناپیوسته که دانشجویان مختلفی را داشتیم که رشته گرافیک، نقشه‌برداری بود بعضی از اینها استاد هم شدند. فردی که رشته او نقشه‌برداری بود و رشته بسیار خوبی است برای خودش و در کشور دیگری برنامه شهری خوانده و بعد دکترا گرفته و آمده استاد شهرسازی شده. مایل نیست دانشجوی معماری پیش او بیاید یا کسانی که رشته گرافیک مدرک گرفتند و معماری درس می‌دهند.

دکتر شاهچراغی: به نظر من به کسی درس می‌دهد که او هم رشته دیگری آمده یعنی لیسانس مکانیک آمده فوق لیسانس معماری و بعد سرکلاس دکترا معماری دارد.

دکتر غفاری: چند تغییر هم در بچه‌ها اتفاق افتاده یکی اینکه سرعت تغییر خیلی بالا رفته. یعنی در دهه ۷۰ همگی مثل هم بودند ولی الان هر ۲ سال یک نسل هستند و کاملاً متفاوت شدند، بسیار متفاوت شدند و اتفاقات مختلف. نسل امروز بسیار متفاوت است و این لیسانس و فوق لیسانس یک ضرر بسیاری زده و آن اینکه بچه‌ها با هم آشنا نمی‌شوند مخصوصاً فوق لیسانس یک ضرر بسیاری زده و آن اینکه بچه‌ها با هم آشنا نمی‌شوند مخصوصاً فوق لیسانس که ۲ سال است. یعنی اگر همان استاد با تجربه را پایین بگذارند مدتی سعی کند دانشجو را به حالت آماده در بیاورد و از کنکور و تست دور باشند. به دلیل قدرت تفکر را ما آموزش ندرده بودیم.

در نسل جدید بچه‌ها با هوش تر هستند ولی بینش آنها بسیار ضعیف تر است. یعنی عقل کمتر شده یعنی تعادل بین عقل و هوش نامتفاوت شده. دلیل دیگر اینکه استادهای ما تخصصی درس نمی‌دهند و همه درس‌ها را در دانشکده‌ها آموزش می‌دهند. یعنی امروز مسکن را درس می‌دهد و فردا تأثیر را تدریس می‌کند.

جمله آخر تا وقتی که ما پژوهش و درس آکادمیک نداشتیم می‌بینیم اون معماری یک معماری قابل قبول تری بود وقتی درس آکادمیک و پژوهش را شروع کردیم می‌بینیم نتوانستیم در حد و اندازه کاری انجام بدهیم. مشکل کجاست. باید به این مسائل بیشتر توجه کنیم و سعی کنیم بحث کنیم.